



Jurisprudential Contexts of Ethics in Marital Relations after Divorce from the Perspective of the Holy Qur'an

Mohammad Reza Jabbaran¹

Received: 11/11/2021

Accepted: 13/03/2022

Abstract

According to the Holy Qur'an, divorce is a way to escape from family unresolved problems. For this reason, divorce should not cause new problems on its own. This presupposition has led the Holy Qur'an to design a moral model for life after divorce in order to protect men and women from problematic immoral behaviors. Based on this model, moral behaviors in the post-divorce period emerge in the context of legal beliefs and behaviors. Knowing this model and its various aspects can change the view of jurisprudential and moral activists on divorce and the type of exploitation of it. With the feeling of this necessity, the present paper tries to explain the jurisprudential contexts of moral behavior in life after divorce through a descriptive-analytical method and by referring to the Holy Qur'an and interpretive sources. Finally, the findings of the study suggest that from the point of view of the Holy Qur'an, all moral behaviors, both by women and men, occur in two areas of doing the righteous jobs and benevolence.

Keywords

Jurisprudential contexts, life after divorce, marital ethics, doing the righteous jobs, benevolence.

1 . Assistant Professor, Department of Ethics, Research Institute of Islamic Culture and Thought. Qom. Iran. mdrjbn@gmail.com.

* Jabbaran, M. R. (1400 AP). Jurisprudential Contexts of Ethics in Marital Relations after Divorce from the Perspective of the Holy Qur'an. *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 3(10), pp. 41-66. DOI: 10.22081/jqss.2022.62371.1149.

السياقات الفقهية للأخلاق في العلاقات الزوجية بعد الطلاق من منظار القرآن الكريم

محمّدرضا جبّاران^١

تاريخ الاستلام: ١١ / ١١ / ٢٠٢١ تاريخ القبول: ١٣ / ٠٣ / ٢٠٢٢

الملخص

إنّ الطلاق في منظار القرآن الكريم هو سبيل للخروج من المآزق العائلية؛ ولهذا السبب يجب أن لا يكون هو الآخر سبباً في خلق مشكلات جديدة. وهذا المفروض المسبق هو السبب الذي جعل القرآن الكريم يرسم ملامح نموذج أخلاقي لما يجب أن تكون عليه الحياة بعد الطلاق كي يصون المرأة والرجل من التصرفات الأخلاقية المثيرة للمشاكل، وهو النموذج الذي يترتب عليه أن تكون التصرفات الأخلاقية في فترة ما بعد الطلاق ضمن سياقات وخلفيات من المعتقدات والسلوكيات القانونية. والاطلاع على هذا النموذج وأبعاده المختلفة يمكن أن يدفع إلى تغيير نظرة المتصدّين للأمر الفقهية والأخلاقية نحو الطلاق وكيفية الاستفادة منه. والمقالة الحالية شعوراً منها بأهمية وضرورة هذا الأمر تمصدي من خلال اتباعها للأسلوب الوصفي التحليلي واستنادها على القرآن الكريم والمصادر التفسيرية إلى بيان الركائز الفقهية للسلوك الأخلاقي في الحياة ما بعد الطلاق. وفي النهاية يصل التحقيق إلى نتيجة مفادها أنّ رؤية القرآن الكريم هي أنّ كافة السلوكيات الأخلاقية - سواء من قبل المرأة أو من قبل الرجل - إنّما تحصل على قاعدتي المعروف والإحسان.

المفردات المفتاحية

الأطر الفقهية، الحياة بعد الطلاق، الأخلاق الزوجية، المعروف، الإحسان.

١. مساعد أستاذ قسم الأخلاق في المعهد العالي للثقافة والفكر الإسلامي، قم، إيران. mdrjbn@gmail.com

* جبّاران، محمد رضا. (١٤٤٣). السياقات الفقهية للأخلاق في العلاقات الزوجية بعد الطلاق من منظار القرآن الكريم. مجلة دراسات في العلوم القرآنية (فصلية علمية - محكمة)، ٣ (١٠٣)، صص ٤١ - ٦٦.

Doi: 10.22081/jqss.2022.62371.1149

بسترهای فقهی اخلاق در روابط همسرانه پس از طلاق از منظر قرآن کریم

محمدرضا جباران^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰

چکیده

از نگاه قرآن کریم طلاق راهی برای گریز از بن‌بست‌های خانوادگی است؛ به همین دلیل نباید خودش موجب مشکلات جدیدی شود. این پیش‌فرض باعث شده است قرآن کریم برای زندگی پس از طلاق الگویی اخلاقی طراحی کند تا زن و مرد را از رفتارهای غیراخلاقی مشکل‌آفرین حفظ کند. منطبق بر این الگو رفتارهای اخلاقی در مقطع پس از طلاق در بسترها و زمینه‌هایی از باورها و رفتارهای قانونی پدید می‌آیند. اطلاع از این الگو و ابعاد مختلف آن می‌تواند نگاه کنشگران فقهی و اخلاقی را به طلاق و نوع بهره‌برداری از آن تغییر دهد. مقاله حاضر با احساس این ضرورت، درصدد برآمده با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به قرآن کریم و منابع تفسیری، بسترهای فقهی رفتار اخلاقی در زندگی پس از طلاق را تبیین کن و در نهایت تحقیق به این نتیجه دست یافته است که از نگاه قرآن کریم همه رفتارهای اخلاقی چه از جانب زن و چه از جانب مرد در دو زمینه معروف و احسان رخ می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

بسترهای فقهی، زندگی پس از طلاق، اخلاق همسرانه، معروف، احسان.

مقدمه و طرح مسئله

طلاق از منظر قرآن کریم یک کنش اجتماعی مباح و مرجوح است که برای منحل کردن عقد ازدواج تشریح شده است. در شرایطی که خانواده کارکرد خود را از دست بدهد و نتواند زن و شوهر را در سیر به سمت مقصد اعلای انسانی یاری کند، طلاق ضرورت پیدا می‌کند و در عین عدم مطلوبیت، رجحان می‌یابد و توصیه می‌شود و حکم آن به حسب ضرورتی که آن را اقتضا کرده، تعیین می‌شود. بر این اساس از دیدگاه اخلاقی، مفروض این است که زن و مرد، نه تحت تأثیر خشم و عواطف دیگر، بلکه با تدبیر و عاقبت‌اندیشی و به امید آرامشی که در زندگی زناشویی به دست نیامده، گزینه طلاق را برگزیده‌اند. با چنین پیش‌فرضی برای آنها حیاتی است که فضای زندگی پس از طلاق را برای حکومت اخلاق آماده و درباره اخلاقیات زندگی پس از طلاق پرس و جو کنند؛ چون در صورتی که زندگی پس از طلاق تبدیل به بستر رشد و کمال نشود، زن و شوهر از هر دو طرف خسارت دیده‌اند که پیوند زناشویی را گسسته و به وضعیت بهتری هم دست نیافته‌اند.

افزون بر این اولاً زن و شوهر در این مرحله نیز مسائل مشترکی دارند که باید با هم حل کنند؛ ثانیاً این دوره، فصل بازنگری رفتارها است. زن و مرد با دوری از فضای پرتنش همجواری می‌توانند درباره آینده‌های دور و نزدیک پس از جدایی فکر کنند. بر این اساس ضروری است که برای مواجهه با یکدیگر الگوی اخلاقی مشخصی در اختیار داشته باشند. طرح موضوع نیاز به الگو در هر حوزه‌ای پرسش از ابعاد و عناصر الگو را پیش می‌کشد که مهم‌ترین آنها زمینه‌ها و بسترهای مساعد است. بر این اساس، توجه به الگوی اخلاقی در زندگی پس از طلاق این پرسش را پیش روی ما می‌نهد که در زندگی پس از طلاق، رفتار اخلاقی در چه بسترهایی امکان تحقق پیدا می‌کند.

پیشینه

مقالات زیادی می‌توان یافت که روان‌شناسانه یا جامعه‌شناسان درباره زندگی پس از طلاق سخن گفته‌اند؛ ولی از بُعد اخلاقی کمتر به این مرحله از زندگی توجه شده است.

برخی معدود آثاری که از منظر اخلاق به این مقطع زندگی پرداخته‌اند، از این قرار است: علیرضا نیکبخت نصرآبادی و همکارانش در مقاله «تجربه زندگی زنان پس از طلاق: یک مطالعه کیفی» از این منظر به زندگی پس از طلاق نگریسته‌اند. آنها در تحقیق خود مفهوم «سپر مقابله با آسیب‌پذیری طلاق» را استخراج کرده‌اند که زیر مفهوم‌های «تلاش برای سازگاری»، «پنهان‌کاری و حفظ حریم»، «گرایش به معنویت به‌عنوان راهکاری برای حفاظت» را شامل می‌شود (نصرآبادی و همکاران، ۱۳۹۵، صص ۶۹-۷۰). نرگس زرین‌جویی در نوشته‌ای که برای مبلغان مذهبی فراهم آمده، درباره «پرهیز از کارشکنی»، «رازداری»، «عدم استفاده ابزاری از فرزند علیه همدیگر» و «داشتن روحیه توکل و امید» به‌عنوان اخلاقیات دوره پس از طلاق بحث کرده است (زرین‌جویی، ۱۳۹۵، ص ۲۹۰). طبق تحقیق محسن نظری‌فر و همکارانش که در مقاله «تبیین عوامل مؤثر در سازگاری پس از طلاق در زنان مطلقه: یک پژوهش کیفی» گزارش شده، «نگرش‌ها و اعتقادات مذهبی» و «صبر و گذشت» از عوامل مؤثر بر سازگاری است (نظری‌فر و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۴۸۲). سید محمود مرتضوی هشترودی و همکارش در «اصول اخلاقی زوجین در حین طلاق و بعد از طلاق» درباره اصول اخلاقی بعد از طلاق یعنی عمل به وعده‌ها، مهرورزی به فرزندان و ... بحث کرده‌اند (مرتضوی هشترودی و همکاران، ۱۳۹۶). با این همه هیچ‌یک از نوشته‌هایی که من یافتم درصدد تحقیق از بسترهای رفتار اخلاقی در این مقطع برنیامده‌اند. این تحقیق عهده‌دار است بسترهای فقهی رفتار اخلاقی در این مقطع را با روش توصیفی - تحلیلی از منظر قرآن کریم تبیین کند. به نظر می‌رسد همان‌طور که سؤال تحقیق پیشینه‌ای ندارد. پاسخ آن نیز نو و بی‌سابقه است.

۱. آشنایی با مفاهیم

در این قسمت اصطلاحات به کار آمده در عنوان تحقیق را به‌صورت انضمامی معنی می‌کنیم.

۱-۱. بستر

منظور از بستر، در عنوان تحقیق ظروف و شرایطی است که یک پدیده - در اینجا

رفتار اخلاقی - در بین آنها رخ می‌دهد. سؤال از بستر و زمینه برای رفتار اخلاقی در یک حوزه، مبتنی بر این فرض است که رفتار اخلاقی در آن حوزه مبانی و اهداف مشخصی دارد و در زمینه‌ها و با فرایند معلومی پدید می‌آید؛ به عبارت دیگر پیش‌فرض این پرسش این است که اخلاق و رفتار اخلاقی در این حوزه الگوی مشخصی دارد.

۲-۱. همسر

همسر (با صرف‌نظر از معانی لغوی) در زمان ما عبارت از زن یا مردی است که به‌عنوان شریک زندگی دیگری شناخته می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۳۴۵۴۳)؛ بنابراین منظور از همسر در این تحقیق، انسانی است که با انسانی دیگر از جنس مخالف ازدواج کرده و به‌صورت شرعی و قانونی شریک زندگی او محسوب می‌شود. منظور از «روابط همسرانه» نیز روابطی است که متعلق به همسری زن و مرد است و به نسبت‌های دیگر آنها مثل هم‌نوعی، هم‌کیشی و هم‌زیستی ارتباطی ندارد.

۳-۱. اخلاق

گفتگو از اخلاق در یک حوزه خاص زندگی، مبتنی بر تعریفی خاص از اخلاق است که علاوه بر خصلت‌ها، کنش‌های اختیاری انسان را نیز شامل می‌شود. بر این اساس اخلاق در این تحقیق، مطابق با مفهوم‌سازی‌های صاحب‌نظران معاصر عبارت است از مجموعه سجایای نفسانی و رفتارهایی که در مقطع پس از طلاق و در مواجهه با همسر پیشین، انسان را در سیر کمالی یاری می‌کند (نک. مکارم، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹؛ فرامرزی، قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۸).

۱-۴. فقهی

در اصطلاح رایج، «فقهی» برای بیان انتساب موصوف خود به علم فقه به کار می‌رود؛ مثل حکم فقهی روش فقهی و... ولی در این تحقیق به معنی دستورالعمل‌هایی است که در قرآن کریم انشا شده و در علم فقه می‌توان به‌مثابه یک منبع به آن استناد کرد.

۲. بسترهای اخلاق در زندگی پس از طلاق

از نگاه قرآن کریم شرایط و زمینه‌های تحقق رفتار اخلاقی در زندگی پس از طلاق دارای دو قسم اعتقادی و رفتاری است. بسترهای رفتاری اخلاق در این حوزه - به‌رغم فراوانی تعداد و تنوع کیفی - در قرآن کریم تحت دو عنوان معروف و احسان سامان یافته است. در ادامه درباره این دو عنوان سخن گفته می‌شود.

۲-۱. معروف

یکی از عناوینی که قرآن کریم در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه زندگی همسرانه و به‌طور ویژه مقطع پس از طلاق بر آن تأکید می‌کند، التزام به معروف است (بقره، ۲۲۸، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۶ و ۲۴۱؛ نساء، ۱۹ و ۲۵؛ طلاق، ۲ و ۶). برای اینکه نشان دهیم رفتارهای اخلاقی این دوره در بستر التزام به معروف تحقق می‌یابند، نخست باید چستی معروف را بشناسیم؛ سپس درباره اعتبار آن در مقطع پس از طلاق به‌مثابه بستری برای کمال سخن بگوییم، آن‌گاه با استفاده از آیات پیرامون معروف، برخی مصادیق معروف در این مقطع را نام ببریم.

۲-۱-۱. چستی معروف

معروف به معنی شناخته‌شده، رفتاری است که مطابق عرف باشد. واژه عرف در سخن دانشمندان فقه، حقوق و اصول به کار رفته است. طبق تعاریفی که در کتاب‌های حقوقی قدیم و جدید از عرف صورت گرفته، عرف عبارت است از قواعد و مقرراتی که به وسیله قانونگذار وضع نشده، بلکه از آداب و سجایای مردم و پدیده‌های اجتماع استخراج شده و به‌عنوان قاعده‌ای الزام‌آور به‌طور یکسان در بین مردم رواج دارد و چهره الزامی یافته است (نک. کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷؛ محسنی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۶) محققان از موارد استعمال این واژه در متون فقهی و اصولی سه معنی به‌دست آورده‌اند: یک. مردم با وصف عقل، یعنی انسان‌های برخوردار از عقل.

دو. مردم با این وصف که سیره، و روشی متکثر و فهم معینی دارند.
 سه. سیره متکثر در قول، فعل و ترک (نک. علیدوست، ۱۳۸۴، صص ۵۳-۵۶).
 از جمع بین تعاریف و موارد استعمال واژه عرف می‌توان فهمید این واژه در دو معنی
 به کار می‌رود:

یکم. عرف به معنی مردمان که از آن به عقلا و امثال آن نیز تعبیر می‌کنند. هدف
 عمده از این کاربرد استفاده از فهم عمومی در تفسیر و تشخیص موضوعات است. دوم.
 عرف به معنی پدیده‌ای مردمی که از آن به عادت و سیره و امثال آن تعبیر می‌شود.
 عرف به معنی اول نمی‌تواند بستر هیچ رفتاری باشد. بر این اساس موضوع سخن ما هم
 نیست؛ ولی به معنی دوم (پدیده مردمی) چنان‌که در تعریف حقوقیان نیز آمده می‌تواند
 بستر قواعد و احکام باشد؛ بنابراین موضوع سخن ما عرف به همین معنی است که
 می‌توان به این صورت تعریفش کرد: «عرف عبارت است از سیره و عادت مردمان در
 ترک یا انجام یا روش انجام یک کار». به اعتقاد مفسرین «معروف» در این آیات، نیز
 همان چیزی است که مردم به وسیله ذوقی که از حیات اجتماعی به دست آورده‌اند، آن
 را می‌شناسند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۲).

بر اساس این معنی منظور از مراعات معروف این است که خط مشی رفتاری
 همسران در زندگی پس از طلاق با تکیه بر فهم اجتماعی مردمان تعیین شود؛ به همین
 دلیل مفسرانی هم که تلاش کرده‌اند برای معروف در این آیات مصادیقی معرفی کنند
 ناچار آن مصادیق را از عرف عام اقتباس کرده‌اند؛ مثلاً تعدادی از مفسران معاشرت
 معروف را در دو عنوان انصاف در رفتار و زیبایی در گفتار تفسیر کرده و مصادیقی نیز
 برای آن دو آورده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۱۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ نسفی،
 ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱۳). ابوبکر جصاص رازی در این زمینه نوشته است: از مصادیق معروف
 این است: حقوق او مثل مهر و نفقه را بدهد، حق قسم او را مراعات کند، با سخنان
 درشت، روی گرداندن از او و اظهار میل به دیگری آزارش ندهد، بدون دلیل با چهره
 عبوس و خشمگین نگاهش نکند و... (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۳۸).

بر اساس آنچه گذشت، منظور از کار معروف کاری است که هم عقل جمعی (عرف عام) آن را بپسندد و هم عقل فردی استدلالی، هم مطابق شریعت فقهی باشد و هم طبع انسان آن را بپسندد.

۲-۱-۲. اعتبار معروف

اکنون که با معنی معروف آشنا شدیم، باید به دنبال دلیل اعتبار آن بگردیم. به چه دلیل می‌گوییم عمل معروف بستر رفتار اخلاقی است؟ قرآن کریم در پنج آیه از آیات مربوط به طلاق برای توصیف پنج رفتار هشت بار از کلمه معروف استفاده کرده است: نگه‌داشتن همسر کنایه از ادامه‌دادن زندگی مشترک (بقره، ۲۲۹؛ بقره ۲۳۱؛ طلاق، ۲)، رهاکردن و جداسدن از همسر، کنایه از پایان‌دادن به زندگی مشترک (بقره، ۲۳۱؛ طلاق، ۲)، دادن نفقه همسر مطلقه وقتی که شیر می‌دهد (بقره، ۲۳۳)، دادن اجرت به زنی که فرزند آنها را شیر می‌دهد (دایه) (بقره، ۲۳۳) و مشورت با همسر (طلاق، ۶).

در توصیف بازگشت و جدایی می‌فرماید: «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ؛ و چون آنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند، پس طبق معروف نگاهشان دارید یا طبق معروف روانه‌شان کنید» (بقره، ۲۳۱)؛ «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ؛ پس چون عده آنان به سر رسید، به طبق معروف نگاهشان دارید، یا طبق معروف از آنان جدا شوید» (طلاق، ۲).

در این دو آیه تردید بین رجوع و عدم رجوع نیست؛ چون در صورت عدم رجوع مفارقت خودبه‌خود اتفاق می‌افتد، بلکه بین رجوع و بی‌میلی است. به این تقریر که اگر میلی به زندگی مشترک با آن زن ندارید، طبق «معروف» از او جدا شوید؛ یعنی بگذارید برود و مهار زندگی خود را در دست بگیرد و اگر رجوع کردید، پس از آن به میل و بی‌میلی خود توجه نکنید، بلکه حتی اگر به او میلی ندارید، علاقمندانه، یعنی مثل سایر زنان و مطابق مرسوم با او رفتار کنید.

بنابراین منظور از معروف در صورت رجوع و بازگشت به زندگی مشترک، این است که هزینه جاری، لباس و مسکن او را مطابق عرف بدهد و با او خوش رفتاری کند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۳۲) و در صورت بی میلی به زندگی مشترک، او را روانه کنید؛ یعنی بگذارید عده تمام شود و زن اختیار خود را به دست آورد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴۳). ممکن است از آیه بقره که به جای مفارقت از «تسریح» استفاده کرده، این نکته ظریف را برداشت کنیم که اگر به زندگی با او میل نداری، او را با اکرام و احترام و به نوعی که به زحمت نیفتد و ادامه زندگی برایش مشکل نشود، از خودت دور کن. این برداشت مستند است به مفهوم «تسریح». ماده سرح به معنی رفتن و حرکت کردن، با مواد مترادف خود مثل سیر این تفاوت را دارد که عدم مشقت در مفهوم آن ملاحظه شده است (ابن قنبر، بی تا، ج ۱، ص ۳۳۶). به همین دلیل وقتی متعدی می شود حامل نوعی مفهوم رعایت است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۳۸).

در توصیف دادن نفقه می فرماید: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و خوراک و پوشاک آن مادران، طبق معروف، بر عهده پدر است» (بقره، ۲۳۳). منظور از معروف در این آیه اجرة المثل یا مقداری است که با وضعیت مالی پدر طفل تناسب داشته باشد (ماوردی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۰).

در توصیف اجرت دادن می فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ نَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ؛ و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، بر شما گناهی نیست، به شرط آنکه چیزی را که به عهده گرفته اید، طبق معروف پردازید» (بقره، ۲۳۳). در این آیه هر چند در مورد «مَا آتَيْتُمْ» اختلاف نظر وجود دارد، بین مفسران اختلافی نیست که مراد از معروف اجرة المثل است؛ یعنی اجرتی که عرف برای این عمل تعیین می کند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۶۰).

در توصیف مشورت می فرماید: «وَأْتِمُزُوا بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ؛ و طبق معروف میان خود به مشورت پردازید» (طلاق، ۶). معروف در این آیه با چند وجه تفسیر شده است: سهل گیری و بزرگواری (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۹۳)، حرکت به سمت توافق همدلانه

(سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۸۱) و نتیجه‌بخش، به طوری که نه کودک زبانی ببیند، نه مادر در زندگی با کمبودی مواجه شود و نه بار هزینه بر پدر سنگینی کند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۴۳۲). از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم از منظر قرآن کریم مواجهه زن و مرد در این مقطع در صورتی به اخلاق آراسته می‌شود که در بستر معروف اتفاق بیفتد؛ بنابراین عنوان معروف، اعتبار خود به مثابه بستر رفتار اخلاقی را از قرآن کریم گرفته است.

۱-۲-۳. مصادیق و شاخص‌های معروف در مقطع پس از طلاق

کار معروف مصادیق زیادی دارد؛ ولی در آیات این باب از مصادیقی نام برده شده که زن و مرد در مقطع پس از طلاق به آن نیاز دارند. در ادامه درباره دو مصداق مهم معروف در این حوزه بحث می‌کنیم: احساس مسئولیت و التزام به عدم زیان‌رسانی. یکی از مصادیق معروف در مقطع پس از طلاق، احساس مسئولیت است؛ به این معنی که زن و مرد هر دو مسئولیت‌ها و وظایف خود را همانند دوران زندگی مشترک ادامه دهند.

اولین وظیفه که مطابق با شرایط، به زن و مرد متوجه می‌شود، مراعات حال کودکان طلاق است. در آیات این باب دو مقطع جنینی و شیرخوارگی کودکان طلاق مورد توجه قرار گرفته است. در دوران جنینی کودک طلاق دو مسئله دارد: هویت و حیات. از منظر دینی انسان حق دارد زنده بماند؛ بر این اساس باید امکان حیاتش متناسب با شرایط فراهم شود؛ ولی پیش از حق حیات حق دارد به‌درستی شناخته شود؛ پس در هر صورت چه بماند و چه بمیرد، باید هویتی داشته باشد که با آن شناخته شود. حق هویت از تأکید شریعت بر نامگذاری جنین‌های سقط‌شده استفاده می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۸). بر این اساس به زنان دستور داده شده که در زمان طلاق و پس از آن، حاملگی خود را مخفی نکنند: «وَلَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ؛ برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رحمشان آفریده، مخفی کنند» (بقره، ۲۲۸). زن مطلقه به دو دلیل ممکن است حاملگی خود را پنهان کند: نخست گرفتن فرصت رجوع از شوهر

(طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۳۹) و دوم نسبت دادن فرزند به مردی دیگر (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۳۹؛ صنعانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶). نسبت دادن یک انسان به مرد بیگانه درحقیقت کتمان هویت او است. به همین دلیل مادر حق ندارد آن را انجام دهد. حق حیات از تعیین حق نفقه برای مادر حامله برداشت می شود: «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ؛ و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند» (طلاق، ۶). مفسران نوشته اند: انفاق در زمان حمل به این دلیل است که تمام مدت حمل، زمان عده زن باردار حساب می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۶۴)؛ بر این اساس اگر مدت حمل بیش از زمان عده معمولی باشد، همه مدت حمل، زمان عده و مشمول حکم و جوب انفاق است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۹۹)؛ ولی توجه به این نکته نیز لازم است که حتی اندازه گیری عده به این روش به سبب مراعات حال کودک است.

درباره دوران شیرخوارگی در دو آیه سخن گفته شده است:

آیه اول: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و مادرانی که می خواهند دوران شیرخوارگی را تکمیل کنند، باید فرزند خود را دو سال تمام شیر دهند و خوراک و پوشاک آنان به طور شایسته، بر عهده پدر است» (بقره، ۲۳۳). این آیه درصدد است وضعیت کودک را در شرایط طلاق مشخص کند تا هیچ یک از نیازهای او - اعم از تغذیه و تربیت - بدون متولی نماند (ثلابی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۳). برای دستیابی به این مقصود، مراقبت از کودک را به طور مساوی بین پدر و مادر تقسیم کرده است. اگر مادر می تواند شیر بدهد، باید شیر دهد. جمله «الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ» هرچند در کسوت خیر آمده، درحقیقت امر است (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۱۲). پدر نیز موظف است هزینه زندگی مادر را تأمین کند تا مادر مجبور نباشد برای اداره زندگی خود کار کند و از تغذیه و تربیت کودک غافل شود.

آیه دوم: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآوَرَهُنَّ أَجُورَهُنَّ؛ و اگر برای شما شیر می دهند، مزدشان را به ایشان بدهید» (طلاق، ۶). این آیه را در ارتباط با آیه اول تفسیر می کنند. آیه اول به

مادران دستور داده به فرزندان خود شیر دهند. اگر این حکم بر وجوب حمل شود، در پاره‌ای شرایط زن و مرد طلاق گرفته به مخصمه گرفتار می‌شوند. این آیه موضوع را به صورت شرطی مطرح کرده است تا ضمن احتفاظ بر اهمیت مأموریه، در شرایط خاص فرصت انتخاب گزینه‌های دیگر را از پدر و مادر سلب نکند. با این حال همانند آیه اول وظایف را بین ایشان تقسیم کرده است.

یکی دیگر از مسئولیت‌های این مقطع مسئولیت مرد نسبت به تأمین هزینه زندگی زن مطلقه در ایام عده است. طبق آیات قرآن کریم دو دسته از زنان مطلقه مستحق نفقه هستند: دسته اول، زنانی که در عده طلاق رجعی هستند، دسته دوم، زنان حامله حتی اگر با طلاق بائن جدا شده باشند.

دسته اول به این دلیل مستحق‌اند که تا پایان عده، همسر مرد شمرده می‌شوند (کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۲، ص ۳۱۵) و همه آیاتی که بر وجوب نفقه زن، در حال زندگی مشترک دلالت دارند (بقره، ۲۲۹ و نساء، ۳، ۱۹ و ۳۴) شامل آنها نیز می‌شوند. علاوه بر این، وجوب اسکان زن در زمان عده از دو آیه قرآن استفاده می‌شود. اسکان یکی از مصادیق نفقه است و هیچ‌کس قائل به تبعیض در مصادیق نفقه نشده است. بر این اساس این دو آیه بر وجوب نفقه دلالت دارند. در ادامه این دو آیه را بررسی می‌کنیم:

یک. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ؛ و از خدا، پروردگارتان بترسید، آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و خود نیز بیرون نروند؛ مگر مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند» (طلاق، ۱).

در این آیه عبارت «بُيُوتِهِنَّ» تعیین‌کننده است؛ چون بر اهمیت حق زن نسبت به مسکن دلالت دارد. طبق این تعبیر خانه‌ای که شوهر در اختیار همسرش می‌گذارد، خانه خودش محسوب نمی‌شود، بلکه خانه زن است. بر این اساس اخراج زن از آن خانه به منزله اخراج او از ملک خود او است.

دوم. «أَشْكُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكُنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ؛ همانجا که خود سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید» (طلاق، ۶). این آیه در حقیقت ادامه جمله «لا

تُحْرَجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ» در آیه اول سوره است؛ چون پس از اصل استحقاق، مقدار و کیفیت آن را تعیین می‌کند (مغنیة، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۳۵۴). طبق این آیه کمیت و کیفیت حق زن در مسکن به توانایی و دارایی مرد بستگی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۱۷). این روش تعیین، نشان می‌دهد قرآن کریم زن و مرد را در ایام عده به منزله خانواده تلقی می‌کند. بر این اساس همان‌طور که زن و مرد در زمان حیات مشترک در حد وسع مالی خانواده با کم و زیاد هم می‌سازند و هیچ مرجعی برای مقدار خوراک و پوشاک آنها حدی نمی‌گذارد و نوع مسکن آنها را تعیین نمی‌کند، در این دوران نیز مرد به تأمین نوعی خاص از مسکن مکلف نیست، بلکه در حد وسع خود به زن مسکن می‌دهد و در همانجا که خود زندگی می‌کند، او را هم ساکن می‌کند.

دسته دوم. زنان حامله (اعم از رجعی و بانن) نیز مستحق نفقه هستند، به دلیل آیه «وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ؛ و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند» (طلاق، ۶). مفسران بدون هیچ اختلافی گفته‌اند که این حکم شامل طلاق رجعی و بانن می‌شود (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۳۷). پس دادن نفقه به زن - جز به زنان بانن غیرحامل - در زمان عده، یکی از مصادیق مسئولیت‌های مرد است که باید به آن ملتزم باشد. نتیجه سخن اینکه مسئولیت‌پذیری از مصادیق شاخص معروف است.

شاخص دیگر کار معروف بی‌زیانی آن است. هر یک از زن و شوهر از راه‌های مختلفی می‌توانند به طرف مقابل زیان برسانند. قرآن کریم در سه آیه سه روش زیان‌رسانی را مطرح و از آنها نهی کرده است:

یک. زیان از راه قانون. زیان‌رسانی معمولاً کاری غیرقانونی است. با این حال کسی که درباره قوانین اطلاعات دقیقی دارد، می‌تواند هدف غیرقانونی خود (اضرار به دیگران) را با پوششی از قانون پنهان کند. این ناهنجاری در مقطع پس از طلاق می‌تواند در قالب رجوع مرد به زن اتفاق بیفتد. به همین دلیل در قرآن کریم به صراحت نهی شده است: «وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا؛ آنان را برای زیان رساندن نگاه مدارید که متجاوز خواهید

بود» (بقره، ۲۳۱). مفسران حرف «ل» در «لِتَعْتَدُوا» را حرف تعلیل تلقی کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴۳؛ نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۸۲)؛ ولی به نظر می‌رسد این «ل» حرف غایت است مثل «ل» در آیه «لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا» (قصص، ۸) (خاندان فرعون موسی را از آب رود نیل نگرفته که تا مایه دشمنی و اندوه آنان باشد، بلکه نتیجه چنین شد). بر این اساس اراده ضرر به همسر از منظر قرآن، ظلم و تجاوز است.

دو. زیان از راه معیشت. گاهی مرد برای سختگیری بر زن به او زیان می‌رساند؛ به این معنی که نفقه و مسکن او را مطابق عرف تأمین نمی‌کند. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ؛ برای سختگیری به آنها زیان به ایشان نرسانید» (طلاق، ۶). مفسران معتقدند این سختگیری و زیان ناظر به وضعیت مسکن زن در ایام عده است (مغنیة، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۳۵۴).

سه. زیان از راه عاطفه. گاهی یکی از طرفین چون می‌داند طرف دیگر از نظر عاطفی به فرزند مشترک وابسته است، سعی می‌کند او را از این ناحیه تحت فشار قرار دهد و به این طریق به او زیان می‌رساند. به همین دلیل قرآن کریم از اینکه یکی از طرفین با تکیه بر شفقت و مهربانی دیگری او را تحت فشار قرار دهد، نهی کرده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۱۳) «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَالِدِهِ؛ هیچ مادری نباید به سبب فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند» (بقره، ۲۳۳). این جمله در آیه در مقام تعلیل ذکر شده است؛ به همین دلیل می‌تواند مبنای قوانین زیادی باشد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۱۳) از آنچه گذشت استفاده می‌شود زیان رساندن به طرف مقابل از منظر قرآن کریم رفتار غیرمعروف است.

۲-۲. احسان

یکی از بسترهای فقهی اخلاق در مقطع پس از طلاق احسان است. قرآن کریم در سه آیه احسان به همسر مطلقه را توصیه کرده است. در ادامه به تحلیل این آیات می‌پردازیم.
آیه اول: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ؛ طلاق دو بار است. پس

از آن یا طبق معروف نگه دارید [و زندگی کنید] یا با احسان روانه کنید» (بقره، ۲۲۹). برای آشنایی با این بستر، فهم دو عنصر ضروری است: تسریح و احسان.

تسریح از ماده سرح است. در مفهوم ماده سرح، چند عنصر ملحوظ است: یک. رهایی؛ به همین دلیل در مورد آزاد گذاشتن و آویزان کردن موی سر به کار می‌رود (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۴) و به کسی که برهنه شده منسرح می‌گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۷).

دو. سرعت در رفتن؛ به همین دلیل شتر تندرو را با مشتقات این ماده توصیف می‌کنند (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۴) و به کاری که بدون معطلی و تعویق صورت گیرد، «امرٌ سَرِیحٌ» گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۵۷).

سه. رعایت؛ با توجه به این عنصر است که به چوپان سارح گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۸).

چهار. سهولت و آسانی؛ توصیف زایمان آسان (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۸) و راه رفتن نرم (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۴) با مشتقات این ماده به ملاحظه این عنصر است. در دعا نیز آمده است: «اللهم اجعله سهلاً سُرْحاً» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۸). پنج. رفاه و آسایش؛ شاید به این ملاحظه باشد که درختان بدون خار را سَرُوح می‌نامند (ثعالبی نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ص ۲۳).

احسان در روابط بین انسان‌ها به دو صورت تفسیر شده است:

نخست. دادن بیش از حق (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۳۱). طبق این معنی اگر کسی در تعامل با دیگران بیش از حق آنها بدهد، احسان کرده است. احسان به معنی التزام به غیرواجبات در رابطه بین انسان و خدا نوعی گزته‌برداری از این تفسیر است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۴۹).

دوم. رساندن نفع به دیگری با ملاحظه خوش آمد او (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۵۳ و ج ۵، ص ۲۷۹؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۸، ص ۲۱۰). در این اصطلاح هر کار خوبی احسان نیست؛ مثلاً خوراندن دارو به کودک گرچه کار خوبی است، احسان به کودک نیست. همین‌طور

کسی که دیگری را حد می‌زند، به او احسان نکرده است؛ اگر چه کارش به‌خودی‌خود خوب است (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱).

خداوند متعال طلاق را سراح و طلاق‌دادن را تسریح نامیده است تا مردان بدانند که طلاق نباید منشأ و بهانه آزرده‌ن زن باشد، بلکه باید همراه با رعایت حال زن باشد، به‌طوری که او را با سرعت و سهولت و در بستری از رفاه و اکرام از تنگنا رها کند؛ بنابراین امر به طلاق به دلیل مفاد این واژه، بدون قید احسان نیز حامل مجموعه قابل توجهی از مفاهیم اخلاقی است. بر این اساس قید احسان باید مفهوم جدیدی را بر این مجموعه بیفزاید؛ به همین دلیل مفسران درصدد تعیین مصداق برای احسان در طلاق برآمده، اموری مثل دادن حق، خودداری از آزار، یاد نکردن به بدی پس از جدایی و فراری ندادن خواستگاران از پیرامون او را از مصادیق احسان شمرده‌اند.

آیه دوم: «إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَعَّوهُنَّ وَسَرَحوهنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا؛ اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید، آن‌گاه پیش از آنکه با آنان بیامیزید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آنها عده‌ای که آن را بشمارید، ندارید؛ پس آنها را بهره‌مند کنید و به زیبایی رها کنید» (احزاب، ۴۹).

این آیه به اخلاق نیک اشاره دارد. مقصود این است که وقتی زنی را عقد می‌کنی و او به تو دل می‌بندد، آن‌گاه تصمیم می‌گیری طلاقش دهی و با این کار دلش را می‌شکنی، بعد از جدایی جز به نیکی یادش نکن و اگر چیزی به او داده‌ای پس نگیر. او به دلیل جدایی حالش بد است؛ تو با ضرر مالی آن را بدتر نکن (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۴۶؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۰۲). در این آیه تعیین نشده است که این حکم مخصوص زنانی است که برای ایشان مهریه تعیین نشده یا صورت تعیین مهریه را هم شامل می‌شود. این اطلاق شامل هر دو صورت می‌شود (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۵۱).

برخی مصداق «سراح جمیل» که در سخنان مفسران آمده از این قرار است:

رها کردن بدون خصومت و خشونت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۳۴)؛

مطالبه نکردن چیزهایی که به او داده است (ابن عادل، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۵۶۷)؛ اذیت نکردن و برای زندگی جدیدش مانع ایجاد نکردن (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۸۷۵). چنان که ملاحظه می کنید از نگاه مفسران، مصادیق سراح جمیل با مصادیق تسریح با احسان یکی است. از این تطابق فهمیده می شود که سراح جمیل همان تسریح با احسان است.

سه. «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ أَوْ يُعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید - درحالی که برای آنان مهری معین کرده اید - پس نصف آنچه را تعیین کرده اید، به آنان بدهید؛ مگر اینکه آنان خودشان ببخشند یا کسی که پیوند نکاح به دست او است، ببخشد و گذشت کردن شما به تقوا نزدیک تر است. بزرگواری با یکدیگر را فراموش نکنید؛ زیرا خداوند به آنچه انجام می دهید، بینا است» (بقره، ۲۳۷).

این آیه مشتمل بر چهار بخش است. جز بخش اول که به بیان اصل حکم اختصاص یافته، سایر بخش ها به بیان های مختلف زن و مرد را به احسان دعوت می کند. در بخش دوم که استثنائات حکم بیان شده است، نخست با یادآوری امکان عفو و گذشت، راه احسان را به زنان می آموزد. عبارت «إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ» اگر بر یادآوری حمل نشود، مشکل می توان برای آن فایده ای تصور کرد؛ چون مفاد آن یعنی تسلط زن بر حق خویش و امکان صرف نظر از آن، از واضحات است. پس از این یادآوری، در عبارت «أَوْ يُعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ»، به مردها یاد می دهد که با دادن تمام مهریه به زن احسان کنند. تعداد کمی از مفسران متقدم، گفته اند منظور از «صاحب اختیار عقد نکاح» ولی زن است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۷۳)؛ ولی با توجه به اینکه در این مقام ولایت بر زن جز در بعضی صورت ها برای کسی محرز نیست، اکثر آنها این عنوان را به شوهر تفسیر کرده اند (فراء، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۱۵۵؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۸۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵۶).

در بخش سوم، یعنی جمله «گذشت کردن به تقوا نزدیک تر است». با یک خطاب

عام به زن و مرد، یک اصل معرفتی - اخلاقی تأسیس می‌کند و به‌طور یکسان آنها را به عفو احسان می‌خواند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۷۴).

بخش چهارم، بیان یک دستورالعمل اخلاقی است: «بزرگواری با یکدیگر را فراموش نکنید». اصل مراعات بزرگواری به رابطه زن و شوهر اختصاص ندارد، بلکه اصل عامی است که دین در همه زندگی از پیروان خود خواسته است. رسول خدا ﷺ در سخنی که امام باقر علیه السلام از او نقل کرده است، می‌فرماید: روزگار سختی می‌آید که هر کس به دارایی خود می‌چسبد و بزرگواری با یکدیگر را فراموش می‌کنند. درحالی که خداوند متعال فرموده است: «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲۷). در حدیث دیگری آمده است که از امام صادق علیه السلام درباره کار با مال یتیم پرسیدم. حضرت فرمود: حتماً از سود چیزی به او برسان؛ زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲۷). از این قبیل بیانات استفاده می‌شود که رعایت بزرگواری در روابط انسانی یک اصل اخلاقی است که در همه مقامات و حوزه‌های زندگی توصیه می‌شود.

نتیجه بحث اینکه در مقطع پس از طلاق، احسان به طرف مقابل یکی از بسترهای رفتار اخلاقی است؛ به همین دلیل به هر دو طرف توصیه شده است؛ البته قابل تردید نیست که این سفارش به مردان از تأکید بیشتری برخوردار است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، احکام و قوانینی است که از نگاه قرآن کریم زمینه تحقق رفتار اخلاقی در روابط همسرانه بین زن و شوهر در دوران پس از طلاق است تبیین گردید و روشن شد که قرآن کریم این زمینه‌ها را تحت عنوان معروف و احسان سامان داده است. عرف در این تحقیق به معنی پدیده‌ای مردمی است که از آن به عادت و سیره و امثال آن تعبیر می‌شود، نه به معنی مردمان که از آن به عقلا و امثال آن نیز تعبیر می‌کنند. پس منظور از مراعات معروف این است که خط مشی رفتاری همسران در زندگی پس از طلاق با تکیه

بر فهم اجتماعی مردمان تعیین شود. اعتبار معروف به مثابه بستر رفتار اخلاقی بر قرآن کریم تکیه دارد که برای توصیف نگه‌داشتن همسر، جداشدن از او، دادن نفقه همسر مطلقه در دوره شیردهی، دادن اجرت دایه و مشورت با همسر از آن استفاده کرده است. کار معروف مصادیق زیادی دارد؛ ولی در آیات این باب از مصادیقی نام برده شده که زن و مرد در مقطع پس از طلاق به آن نیاز دارند و شاخص کار معروف به حساب می‌آیند: دو مصداق مهم معروف در این حوزه عبارت‌اند از احساس مسئولیت، از جمله مسئولیت زن و مرد در قبال فرزند و مسئولیت مرد نسبت به هزینه و اسکان زن و التزام به عدم زیان‌رسانی از هر راهی مثل راه قانون راه معیشت و راه عاطفه. احسان یکی دیگر از بسترهای فقهی اخلاق در مقطع پس از طلاق است. قرآن کریم در سه آیه به احسان به همسر - پس از طلاق - توصیه کرده است که یک آیه در خطاب به طرفین سخن می‌گوید.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكريا. (۱۴۰۴ق). معجم مقاييس اللغة (محقق: عبد السلام محمد هارون). قم: دفتر تبليغات اسلامي.
۲. ابن قنبر، عمرو بن عثمان. (بی تا). كتاب سيويه (محقق: عبد السلام محمد هارون). بيروت: دارالجيل.
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (محقق: جمال الدين مير دامادي). بيروت: دارالفكر - دارصادر.
۴. ابن عادل، عمر بن علي. (۱۴۱۹ق). اللباب في علوم الكتاب (محقق: عبدالموجود، عادل احمد و ديگران). بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد. (۱۴۲۰ق). التحرير و التنوير. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
۶. ابن عجيبة، احمد بن محمد. (۱۴۱۹ق). البحر المديد في تفسير القرآن المجيد (محقق: قرشي رسلان و احمد عبدالله). قاهره: حسن عباس زكي.
۷. ابن قتيبة، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۱ق). تفسير غريب القرآن (محقق: ابراهيم محمد رمضان). بيروت: دار و مكتبة الهلال.
۸. بغوي، حسين بن مسعود. (۱۴۲۰ق). معالم التنزيل (محقق: مهدي، عبد الرزاق). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۹. بيضاوي، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزيل و أسرار التأويل (محقق: محمد عبدالرحمن مرعشلي). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۰. ثعالبي نيشابوري، عبدالملك. (۱۴۱۶ق). فقه اللغة و سر العربية (محقق: فائز محمد). بيروت: دارالكتاب العربي.
۱۱. ثلاثي، يوسف بن احمد. (۱۴۲۳ق). الثمرات اليانعة و الاحكام الواضحة القاطعة. يمن (صعده): مكتبة التراث الإسلامي.

۱۲. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). احکام القرآن (محقق: محمد صادق قمحواوی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). صحاح اللغة (محقق: أحمد عبد الغفور العطار). بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۴. حجازی، محمد محمود. (۱۴۱۳ق). التفسیر الواضح. بیروت: دارالجلیل.
۱۵. حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن (محقق: محمدباقر بهبودی). تهران: لطفی.
۱۶. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
۱۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه فارسی (چاپ دوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. زرین جویی، نرگس. (۱۳۹۵). ره توشه راهیان نور. ویژه رمضان، صص ۲۸۵ - ۲۹۱.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل (مصصح: مصطفی حسین احمد، چاپ سوم). بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۰. سبزواری، محمد. (۱۴۰۶ق). الجدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۱. سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). بحر العلوم (محقق: عُمر عمروی، بیروت: دارالفکر.
۲۲. صنعانی عبد الرزاق بن همام. (بی تا). المصنّف (محقق: حبیب الرحمن الأعظمی). بی جا: بی نا.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مصصح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۵. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.
۲۶. طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان فی تفسیر القرآن (محقق: احمد حبیب العاملی، تقدیم شیخ آغابزرگ طهرانی). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. عسکری، ابوهلال. (۱۴۱۲ق). الفروق اللغویة. قم: مؤسسه انتشارات جامعه مدرسین.
۲۸. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). فقه و عرف. سازمان انتشارات تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسیر عیاشی (محقق: هاشم رسولی). تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
۳۰. فراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰م). معانی القرآن (محقق: محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی، چاپ دوم). قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
۳۱. فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۸۳). خاستگاه اخلاق پژوهش. نشریه علمی-ترویجی آیینہ میراث، (۲۷)، صص ۷-۱۷.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین (محقق: مهدی المخزومی و إبراهيم السامرائی، چاپ دوم). قم: مؤسسه دارالهجرة.
۳۳. فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۸ق). الاصفی (محقق: محمدرضا نعمتی و محمدحسین درایتی). قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.
۳۴. سید قطب. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن (چاپ سی و پنجم). بیروت: دارالشروق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی (محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی) تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). اخلاق و حقوق. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۲(۱ و ۲). صص ۸۵-۸۸.
۳۷. کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۱ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل البيت للإحياء التراث.
۳۸. ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة (محقق: باسلوم، مجدی). بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۳۹. ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). النکت و العیون (محقق: عبدالرحیم، سید بن عبدالمقصود). بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۴۰. محسنی، مرتضی. (۱۳۸۲). کلیات حقوق جزا (چاپ سوم). تهران: کتابخانه گنج دانش.
۴۱. مدرسی، سیدمحمدتقی. (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبی الحسین.
۴۲. مرتضوی هشترودی، سید محمود؛ وزینی روشن، فاطمه. (۱۳۹۶). اصول اخلاقی زوجین در حین طلاق و بعد از طلاق. پنجمین همایش ملی راهکارهای توسعه و ترویج علوم تربیتی، روانشناسی، مشاوره و آموزش در ایران، تهران، <https://civilica.com/doc/686911>
۴۳. مغنیة، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۴۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۹). اخلاق در قرآن (چاپ پنجم). قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۴۵. نسفی، عبدالله بن احمد. (۱۴۱۶ق). مدارک التنزیل و حقایق التاویل. بیروت: دارالنفائس.

۴۶. نیک‌بخت نصرآبادی، علیرضا؛ پاشایی ثابت، فاطمه و بستامی، علیرضا. (۱۳۹۵). تجربه زندگی زنان پس از طلاق: یک مطالعه کیفی. نشریه روان پرستاری، ۴(۹). صص ۶۶-۷۴.

۴۷. نظری‌فر، محسن؛ سودانی، منصور و خجسته‌مهر، رضا. (۱۳۹۶). تبیین عوامل مؤثر در سازگاری پس از طلاق در زنان مطلقه: یک پژوهش کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۶(۴). صص ۴۹۲-۴۷۷.

References

1. Alidoost, A. (1384 AP). *Jurisprudence and Convention*. Tehran Publishing Organization: Research Institute of Culture and Thought. [In Persian]
2. Askari, A. (1412 AH). *Al-Forough al-Luqaviyah*. Qom: Teachers Association Publishing Institute. [In Arabic]
3. Ayashi, M. (1380 AH). *Tafsir Ayashi*. (Rasouli, H, Ed.). Tehran: Maktabah al-Ilmiyah al-Islamiyah. [In Arabic]
4. Baqavi, H. (1420 AH). *Ma'alim al-Tanzil*. (Abdul Razzaq, M, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
5. Beizawi, A. (1418 AH). *Anwar al-Tanzil va Asrar al-Ta'awil*. (Marashli, M, Ed.). Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Torath Al-Arabi. [In Arabic]
6. Dehkhoda, A. A. (1377 AP). *Persian Dictionary*. (2nd ed.). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
7. Faraa, Y. (1980). *Ma'ani al-Qur'an* (Najjar, M. A., & Nejati, A. Y, Ed.). (2nd ed.). Cairo: Al-Hey'at al-Misriyah al-Amah le al-Kitab.
8. Farahidi, K. (1409 AH). *Al-Ain*. (Al-Makhzoumi, M., & Al-Samaraei, E, Ed.). (2nd ed.). Qom: Dar al-Hijra Foundation. [In Arabic]
9. Faramarz Gharamaleki, A. (1383 AP). Origin of research ethics. *Journal of Heritage Mirror*, (27), pp. 7-17. [In Persian]
10. Feiz Kashani, M. (1418 AH). *Al-Asfi*. (Nemati, M. R., & Derayati, M. H, Ed.). Qom: Markaz al-Nashr al-Tabi' le Maktab al-A'alam al-Islami. [In Arabic]
11. Haqi Barsawi, E. (n.d.). *Tafsir Rouh al-Bayan*. Beirut: Dar al-Fikr.
12. Hejazi, M. M. (1413 AH). *Al-Tafsir al-Wazih*. Beirut: Dar Al-Jail. [In Arabic]
13. Hosseini Hamedani, M. (1404 AH). *Bright light in the interpretation of the Qur'an*. (Behboodi, M. B, Ed.). Tehran: Lotfi. [In Arabic]
14. Ibn Adil, U. (1419 AH). *Al-Labab Ulum al-Kitab*. (Adel Ahmad, A, et al, Ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah, publications of Muhammad Ali Bayzun. [In Arabic]

15. Ibn Ajibah, A. (1419 AH). *Al-Bahr al-Madid fi Tafsir al-Quran al-Majid*. (Qurashi, R., & Abdullah, A, Ed.). Cairo: Hassan Abbas Zaki. [In Arabic]
16. Ibn Ashur, M. (1420 AH). *Al-Tahrir va al-Tanwir*. Beirut: Al-Tarikh al-Arabi Institute. [In Arabic]
17. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Mujam Maqa'ees al-Luqah*. (Muhammad Haroon, A, Ed.). Qom: Islamic Propaganda Office. [In Arabic]
18. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. (Mir Damadi, J, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr - Dar Sader. [In Arabic]
19. Ibn Qanbar, A. (n.d.). *Book of Sibouyeh*. (Mohammad Haroon, A, Ed.). Beirut: Dar Al-Jalil.
20. Ibn Qutaybah, A. (1411 AH). *Tafsir Gharib Al-Qur'an* (Muhammad Ramadan, E, Ed.). Beirut: Dar va Maktab al-Hilal. [In Arabic]
21. Jasas, A. (1405 AH). *Ahkam al-Qur'an* (Qomhawi, M. S, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
22. Johari, I. (1407 AH). *Sahih al-Lugha*. (Al-Attar, A, Ed.). Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'een. [In Arabic]
23. Karaki, A. (1411 AH). *Jame' al-Maqasid*. Qom: Mu'asisah Alulbayt le Ihya al-Torath. [In Arabic]
24. Katozian, N. (1386 AP). Ethics and law. *Journal of Ethics in Science and Technology*, 2(1 and 2). Pp. 85-88. [In Persian]
25. Koleyni, M. (1407 AH). *Kafi*. (Ghaffari, A. A., & Akhundi, M, Ed.) Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
26. Makarem Shirazi, N. (1389 AP). *Ethics in the Quran*. (5th ed.). Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib Publications. [In Persian]
27. Matrudi, M. (1426 AH). *Ta'awilat Ahle al-Sunnah*. (Majdi, B, Ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilamiya, publications of Muhammad Ali Bayzun. [In Arabic]
28. Mawardi, A. (n.d.). *Al-Nukat va Al-Uyyun*. (Abdul Rahim, S. A, Ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilamiya, publications of Muhammad Ali Bayzun.

29. Modarresi, S. M. T. (1419 AH). *Min Huda al-Quran*. Tehran: Dar Mohebbi Al-Husseini. [In Arabic]
30. Mohseni, M. (1382 AP). *Generalities of Criminal Law*. (3rd ed.). Tehran: Ganj-e-Danesh Library. [In Persian]
31. Mortazavi Hashtroudi, S. M., & Wazini Roshan, F. (1396 AP). *Ethical principles of couples during and after divorce*. Fifth National Conference on Strategies for Development and Promotion of Educational Sciences, Psychology, Counseling and Education in Iran, Tehran. From: <https://civilica.com/doc/686911>. [In Arabic]
32. Mughniyeh, M. J. (1424 AH). *Tafsir al-Kashif*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
33. Nasafi, A. (1416 AH). *Madarik al-Tanzil va Haqa'iq al-Ta'awil*. Beirut: Dar Al-Nafa'is. [In Arabic]
34. Nazarifar, M., & Sudani, M., & Khojasteh Mehr, R. (1396 AP). Explaining the effective factors in post-divorce adjustment in divorced women: A qualitative study. *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 6(4). Pp. 477-492. [In Persian]
35. Nikbakht Nasrabadi, A. R., & Pashaei Sabet, F., & Bastami, A. R. (1395 AP). Women's life experience after divorce: A qualitative study. *Journal of Psychiatric Nursing*, 4(9). Pp. 66-74. [In Persian]
36. Sabzwari, M. (1406 AH). *Al-Jadid fi Tafsir al-Quran al-Majid*. Beirut: Dar al-Ta'arof le al-Matbu'at. [In Arabic]
37. Samarghandi, N. (1416 AH). *Bahr al-Ulum*. (Amrawi, O, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
38. Sana'ani, A. (n.d.). *Al-Musanaf*. (Al-Azami, H, Ed.).
39. Sayyid Qutb. (1425 AH). *Fi Zilal al-Qur'an*. (35th ed.). Beirut: Dar Al-Shorouh. [In Arabic]

40. Tabari, M. (1412 AH). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah. [In Arabic]
41. Tabarsi, F. (1372 AP). *Al-Bayyan Fi Tafsir Al-Quran*. (Yazdi Tabatabai, F., & Rasooli, h, Ed.). (3rd ed.). Tehran: Nasser Khosrow Publications. [In Persian]
42. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Mu'sisah al-A'alami. [In Arabic]
43. Tha'labi Neyshabouri, A. (1416 AH). *Fiqh al-Luqah va Sir al-Arabiyyah*. (Muhammad, F, Ed.). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
44. Thala'ei, Y. (1423 AH). *Al-Thamarat al-Yani'ah va al-Ahkam al-Wazihah al-Qati'ah*. Yemen (Saada): Maktabah al-Torath al-Islami. [In Arabic]
45. Tusi, M. (1409 AH). *Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran*. (Al-Ameli, A, Ed. Presented by Sheikh Aghabzorg Tehrani). Beirut: Dar Al-Ihya Al-Torath Al-Arabi. [In Arabic]
46. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashaf an Haqa'iq Qawamiz al-Tanzil va Oyoun al-Aqavil fi Vojouh al-Ta'awil*. (Ahmad, M. H, Ed.). (3rd ed.). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
47. Zarrinjuei, N. (1395 AP). Rah Toushe Rahiyan Noor. *Special for Ramadan*, pp. 285-291. [In Persian]